

بیت و قهره راه فرانسه ۱۷۷۲ سند مکتبی
 قیمت بکظفرا بکتابی
 قیمت اعلان سطوی ده شاهی
 ادایه قیمت چهار قط



دو شنبه سی ام ربيع الثاني ۱۲۹۴ هجری
 هر کس اخبار و اطلاعات بدارا الطباعه نماید
 بفرستد درین روزنامه باسم خود او
 نوشته خواهد شد

روزنامه علمی

وقتی که اخبار منظر طبیعت را مشاهده کردی
 بسمه تبارک و تعالی

علاج هم عبارت است از هر علمی که متعلق است بدن
 انسان مانند جراحی و کمالی و رودادی و قابله کوی و غیره آنکه
 شناختن حقیق و دفع آن علم و عمل طب است بلکه جزئی از اجزاء او است
 و انرا بالطبع هر عوامی داند بقیه در نمره آینه
 و نمره قبل از قول قدما سوداراد اخبار اقامه منظر منکر
 و خشک نوشته سخوات سرد و خشک منظوم بوده است

طب علمی است که بواسطه او شناخته میشود احوال بدن انسان از
 جهت صحت و مرض فایده ان حفظ صحت از الی مرض موضوع
 آن بدن انسان عالم و عامل این فن شریف عبارتست از طبیب
 چون موضوع طب بدن انسان است شخص طبیب هر چه معرفت
 و شناسائی بدن انسان بیشتر داشته باشد با سبب مرض و زود
 ان بیشتر مطلع خواهد شد درین صورت لازم است معالجه بدو
 تشریحی مفصل نماید تا از بنیاد بدن کما هو حقدا اطلاعی حاصل کند
 که در وقت ورود صدمه و آفت معلوم باشد که مرض در کدام اند
 و در چه نیمی است پس از ان فیزیکی یعنی علم اعمال آلات بدن
 تا از اعمال ناشبه اعضاء در حالت صحت استحضار حاصل شود که
 فلان عضو فلان عمل را دارد و فلان غذا فلان ترشح را از بند
 گذشته فیزیکی و شیمی که هر دو علو طبیعتند دانستن آنها واجب
 بجمعه معرفت علم التدویبه و سایرین و علم التدویبه نیز هم معرفت
 الارض و الاقامه داردم معرفت النبات را هم معرفت الحیوان
 و همه آنها حساب هندسه را پس از تحصیل علم و عمل مذکور است علم
 امراض و تاریخ طبی و علم علاج و عمل آن و جوب بجهت ساند و علم

بقیه صحبت سار طبیعی و بیئت ترجمه میرزا کاظم معلم علم طبیعی و شیمی فصل پنجم در افتاب

احدا با خورشید از ما خفلی دور است
 کاظم بقدری دور است که با کالسکه راه آهن که ساعتی هست
 فرسنگ راه طی میکنند اگر کسی از زمین بخواهد بخورشید برود
 پانصد سال باید حرکت کند تا بان برسد
 احد چگونه است که با وجود این همه بعد و مسافت آنرا ببینیم
 کاظم از بابت اینکه بسیار عظیم الجثه است و حجم آن تقریباً دو گز
 و چهار صد هزار برابر حجم زمین است حال آنکه زمین بنظر شما
 بسیار بزرگ میباشد
 احد خورشید بنظر ما که اینقدرها بزرگ نمیباید

بقیه ترجمه تاریخ حسن بن حسن از صفی قاسم و سید کمال الامر

حسن بن حسن گوید (کپله اسب) ابن پادشاه و لبهد و جانین کبیر و ویر عوی او بود زیرا که طراسب پسر کپاوجان
 ابن کهنش بن کفشین بن کپافوه است و او اول کسی است که وضع دیوان عسکریه نمود و تختها برای مرزبانان قرارداد و زینت داد
 آنها را بدست بندها و سرپرده ها برای خود بناخت و در سال شصتم سلطنت او بختنر بن کپون کوردوز با فلسطین جنگ کرد و خراب
 نمود شهر اورشلیم و هجرت کرد و آنها را غلام و کنیز اهل بلاد مملکت خود قرارداد و پیش از بختنر سزارب پادشاه بنوا لشکر بر
 سر آنها فرستاد اما فتحی نکرد و او کپله اسب و رجوة خود مملکت و سلطنت را به پسر خود کتساب تفویض کرد
 کتساب در سال سیام سلطنت کتساب که پنجاه سال از عمر او گذشته بود زود دست در آذربایجان ظاهر شد و درین خود را
 یکی کتساب علیه کرده و او قبول نمود و لشکری بروم فرستاد اهل روم را بدین زود دست دعوت کرد اهل روم نام از فریدون بیرون آوردند
 که هنگام مصالحه نوشته شده بود و در انصحنامه مسطور بود که آنها بجهت دینی که میل داشته باشند متدین گردند و کسی متعرض حال آنها نشود
 بنا بر این دست از آنها کشیده که نقض انعهد و خلافان نوشته میل نباید و کی کتساب در کوره دارا ببرد از فارس شهری بنا کرد و نامید آنرا

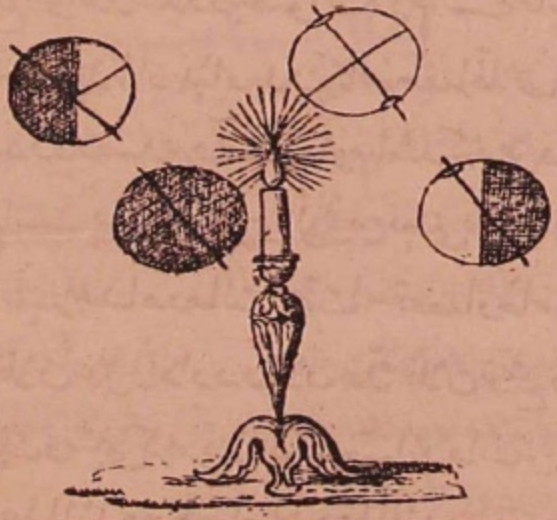
کاظم بواسطه زیادتی دوری است که چنانکه باید بنظر ما جلوه
 نمیکند و البته میدانند که هر قدر اجسام دورتر باشند کوچکتر
 بنظر میآیند چنانکه اگر بالای برج بلندی بروید مردمیکه در پائین
 مانند اطفال خورد سال دید میشوند و همچنین بالون را دیدید
 که در پائین وقتی پر کرده بودند مانند خانه بزرگی بود و هر قدر
 بالا رفت رفته رفته کوچکتر بنظر آمد پس از اندک زمانی مانند
 بالون های کوچک دستی که شما با آنها بازی میکنید دیده شد بعد
 از آن بقدر کوچکی شد و اگر باز بالا برفت بشکل نقطه سیاهی بنظر
 میآید بلکه عاقبت بکلی ناپدید میگردد
 محمود از کجا میتوان فهمید که خورشید اینقدر بزرگ و اینقدر
 دور است

کاظم بواسطه آلات و اسبابی که اکنون همانند آنها شما قدری
 مشکل است انشاء الله بعد از این که سن شما تقاضا کرد میتوان
 فهمید که چگونه توانسته اند حجم آفتاب و بعد از آن از کره زمین جدا
 کنند بلکه خودتان هم میتوانستند حسابها را بکنند و از صحت آنها
 خاطر جمع شوید

احمد آقا جان بقیه آفتاب حرارت زیاد دارد زیرا که با وجود اینکه
 ما از آن اینقدر دوریم باز از آن کتب حرارت میگیریم
 کاظم البته میدانند که هر قدر مقدار آتش بیشتر باشد حرارت آن
 بیشتر است و نیز میدانند که کره خورشید دو کره و چهار صد هزار
 برابر کره زمین حجم دارد فرض کنید که کره باین بزرگی احاطه شده باشد
 از آن شبکه از زغال سنگ فروخته باشند و قرمز شده باشد و هفت
 فرسنگ قطر آن آتش باشد چنین آتشی تقریباً حرارتش مساوی
 میشود با حرارتی که از خورشید میآید

محمود چه طور است که گاهی زمستان و گاهی تابستان میشود
 کاظم حرکت زمین در دور آفتاب باعث تغییر فصل است
 محمود چه طور
 کاظم مگر شما نگفتم که زمین مانند کوزه است که ابتدا باد درین
 فضا حرکت میکند و گدازه که در آن ساکن اند بالتبع آن رگت میکنند
 محمود شما با کشتی که زمین مثل فرزه است که در برابر آفتاب حرکت
 میکند و ازین گردش در برابر آفتاب شبی روز پیدا میشود
 کاظم خیلی خوب در همان حالتی که زمین مثل فرزه در دور خود
 حرکت میکند دو حرکت دارد مانند رقاصی که در وقت واحد هم
 دور خود میچرخد و هم در اطراف مجلس حرکت میکند

محمود بسیار خوب با وجود این چگونه زمستان و تابستان میشود
 کاظم حالا خواهید دید باز آن نارنج و شمعدانها و در بد شمع آفتاب
 و نارنج زمین باز سوزن را در میان نارنج فرو میبرند و نارنج میچرخد



اولا بدانند که در روی زمین محور عبارت از خطی است که مانند این
 سوزن که از پائین این نارنج فرو کردیم عبور کند از اندون نارنج در
 حالتیکه بگذرد از مرکز یعنی وسط حقیقی آن و قطب شمال آن نقطه است

ترجمه تاریخ حکیم بن حکیم

رام و شناسقان و ان شهر فنام است بعد از آن تغییر داد با جمعی از شهرامردی که از آمدن در کامکار نام داشت و آنرا از تثلیث بید و پر اور در
 شخص عامل حجاج بن یوسف بود در فادس و در زمان سلطنت کتاسب بنا کرد پس او اسفند هارید پواتر در خاک ترکستان در پهلوی می
 بنامت بیت فرسنگ و آتشکده در کوه اصفهان در رستاق انار آباد دایر نمود در قریه که منور نام آنقریه بود و از همان رستاق املاک و وقف
 کی اردشیر کی اردشیر همین بن اسفند پارس کتاسب است او در از دست مینا میداند بجهت دوری جنگهای او و معروف است
 که اردشیر رسید بجنگهای که با روم میگردد و بیثباتی از آنها را اسپر کرد و حال آنکه او در جانب جنوب زابلستان مشغول جنگ بود و در این
 شهری بنا کرد با اسم خود و آنرا آباد کرد و در لغت نبطیه آنرا هانپا خواندند و آن واقع است در طسوج زاب اعلی و بنا کرد در این
 شهری و آنرا نیز با اسم خود موسوم نموده همین اردشیر کت و اوستی بفرات البصر شد و عقیده بنی اسرائیل اینست که همین در لغت ایشان
 اخبار ایشان نامیده شد با اسم خودش خلاصه اردشیر در بکر و زسه آتشکده در اصفهان برپا نمود یکی برای عبادت در وقت طلوع آفتاب
 یکی برای رسیدن شمس بلباره نصف النهار یکی برای غروب خورشید و یکی از آن سه آتشکده اردشیر که برپا شد در جانب قلعه مار در

که سوزن از بالای تاریخ بیرون آمده و قطب جنوب آن نقطه ایست که سوزن
از پائین آن خارج شده و خط استوا آن جزئی باشد که اگر تاریخ را از وسط
چنانکه برای فشردن در میان فنجان چای میبردیم و آنرا بدو قطعه
کنیم حال نگاه کنیم سوزن را قدری کج نگاه میداریم یعنی میل میداریم
از اینجانب شمع و همچنین حالت تاریخ را میچرخانیم زیرا که همین طور محور
زمین بجانب خورشید میل میکند و همیشه در همان امتداد است
و قسطنطنیه من تاریخ را به سمت راست خود نگاه میداریم ملتفت باشید
که بواسطه وضعیکه سوزن را بجانب شمع کج نگاه میداریم قطب شمال
روشن میشود لهذا حرارت بیشتر میشود و حال آنکه قطب جنوب
در سایه است لهذا در نصف کره زمین از قطب شمال تا خط استوا
تابستان است و حال آنکه در نصف دیگر آن از خط استوا تا قطب
جنوب زمستان است و این حالت تا سه ماه طول میکشد که از اول
سرطان تا اول میزان باشد و مطابق میشود با بابت و یکم ژوان تا
بابت یکم سپتامبر ماه فرانسه و قسطنطنیه تاریخ را از میان خود و شمع
بگذرانیم بقسمی که تاریخ را بجانب چپ خود بگردانیم قطب شمال کم کم در
سایه میماند و قطب جنوب کم کم روشن میشود در این وقت در نصف
زمین که در شمال خط استوا واقع است پائیز است و در نصف دیگر
آن بهار است و این نیز سه ماه طول میکشد از اول میزان تا اول جمادی
که مطابق است با بابت یکم سپتامبر تا بابت یکم دسامبر ماه فرانسه
باز هم تاریخ را میچرخانیم و قسطنطنیه در طرف چپ من واقع شد نگاه کنید
چه میبینید ملتفت باشید که قطب جنوب روشن و قطب شمال در
سایه است در این وقت در نصف کره زمین که در جنوب خط استوا
واقع است تابستان است و در نصف دیگر کره زمستان و این نیز
سه ماه طول میکشد از اول جمادی تا اول حمل مطابق بابت یکم دسامبر

تا بابت یکم مارس ماه فرانسه باری کردش تاریخ در دور شمع
با تمام میگردانیم و تاریخ را بطرف راست خود بر میگردانیم نگاه کنید و ملتفت
باشید که در وقت گذشتن تاریخ از طرف راست چه میبینید قطب
شمال کم کم روشن میشود و حال آنکه قطب جنوب کم کم در سایه میماند
در این وقت در نصف زمین که در شمال خط استوا واقع است بهار است
و در نصف دیگر آن پائیز است و طول این مدت نیز سه ماه است از
اول حمل تا اول سرطان مطابق با بابت یکم مارس تا بابت یکم ژوان
ماه فرانسه و وقتی که زمین دوره حرکت خود را طی کرده بدون اینکه
با بستاند دوباره حرکت را از سر میگیرد و هر سال همین قسم است از این
بابت است که هر سال سه ماه بهار و سه ماه تابستان و سه ماه پائیز
و سه ماه زمستان است پس معلوم میشود که زمین در مدت دو هزار
ماه که عبارت از یکسال تمام باشد دوره حرکت خود را در اطراف
افتاب تمام میکند و اینگونه حرکت زمین را در دور افتاب حرکت
انقلابی نامند و حال آنکه آن حرکت را که زمین مانند فرقه در دور
خود میکند چنانچه پیش ازین بنما گفتم حرکت وضعی یا چرخشی مینامند
آنکه از حرکت وضعی شب و روز حاصل میشود
کافظم بلی ولی از حرکت انقلابی که از برای تابان کردن و بلخورد
منصرف میماند و میشود چهار فصل سال بروز میکند
محمود اینها را گفتند که درست تا مل کنیم مبعصم ولی چیزی را
که نفهمیدم اینست که چرا فصلها را که بیان میکردید از ماههای خود نام
حرف نزد بد اگر محترم و در رمضان میبکشید ما بخت میفهمیدیم تا اینکه
بگویند حمل که نمیدانیم چه چیز است با مارس که یک ماه فرنگی است و از
اول و آخر آن ما خبر نداریم
کافظم باریک الله حق بانست اما بدان که ماههای متداولی ما از

تکن حیرت انگیز حکیم بحسن

و شهر اسم است از برای شفق و اردشیر اسم بهمن است و دو تپی نادر در وان اردشیر است که بر پاست در قریه دارک از دستاق خوار
و نیم آنسکه مهر اردشیر است که در قریه اردستان بر پاست
همای چهار زاد های چهار زاد شهران دختر بهمن است و هالقیباوست او در بلخ جای گرفت و در سر از عناکرا و در خاک روم
جنگ میکردند و در آن جنگ جمع کثیری را امیر نمودند و در میان اسرار مردمان با حد اقت و صاحب صنعت بودند بتاهای آنها راهای
بروان داشت که ابقیه متما بصنایع اصطر را که در فارسی هزار ستون مینامیدند بسازند و آن ابقیه عبارت از سرباست در سر مکان
یکی از آنها در جانب اصطر است و یکی دیگر در راه پله کان ماندی است که از آن راه بکوره دارا میبرد میروند و سببی نیز در همین طور
راهی است در طریق خراسان و در دستاق تیره شهر ظریف قشکی خوش وضعی بنا نموده از احامین نامید و این شهر را اسکندر خراب کرد
دارا بن بحسن ابن پادشاه اول پادشاهی است که راه بر بد را وضع و اختراع نمود (مقصود از بد چا پار است) و مقرر نمود که اسبها
دم بریده مخصوص سواری بر بد باشد لهذا موسوم شد بر بد بر بد زنت و این لغت فارسی بود بعد عرب از لغت عربی گرفته نصف اخیر را نیز

روی ماههای عربی است زیرا که باید اعمال مذهبی خود را مطابق آن ماهها
 بجای آوردیم یعنی بپنج ماه رمضان روزه بگیریم و ماه محرم روزه منجونیم
 اما این ماههای عربی با فصلهای سال تغییر میکنند احمد بخاطر دارد که
 چند سال پیش ازین ماه رمضان در زمستان بود و حال اینکه امسال
 در اوایل پائیز است که نزدیک باو آخر قطب تابستانه مدرسه میشود
 توهم پارت هست که چند سال پیش ازین عید نوروز در ماه صفر بود
 و قبله عالم عبد رسی نکر فستد مردم هر تبغیر داری مشغول بودند
 و امسال عید نوروز در ماه ربیع الاول بود و مردم هر عیش میکردند
 پس معلوم میشود که این ماهها در تعیین چهار فصل سال چندان
 دلیل نیستند و تغییر میکنند چون ابتدا و انتهای آنها بسته بدیدند
 هلال و ندیدن ماه میشود آنها را ماههای هلالی یا قمری میگویند
 اما ماههای فارسی قدیم یعنی ماههای دیوانه که از روی آن ما آنها
 میگویند غیر ازین است یعنی بسته بحرکت زمین است در دور آفتاب
 آنها را شمسی مینامند و چون ماههای شمسی در تعیین فصول مدخله
 دارند من از برای شما سبب تغییر فصل را بیان کردم انشاء الله و قتی
 بزرگتر میشود مثل احمد در مدرسه این چیزها را خوب خواهی فهمید
 احمد منم نکته را ملتفت شده ام و عرض میکنم وقتی که سوزن را
 در برابر شمع کج میکردید و نارنج را مثل فرزه میچرخانید بدو یکی از
 دو قطب بگریزید و در شب بگریزید
 کاظم با چنین است در خود قطبین دو تمام تابستان روز و در
 تمام زمستان شب است و هر قدر نزدیک بر قطبین واقع باشند در
 تابستان بلند تر و در زمستان کوتاه تر است در خود خط استوا
 همیشه روز و ازده ساعت و شب و ازده ساعت است مثل اینکه
 میبینید همیشه خط استوا روشن است و آن قطعه زمین از سایر

چون ابتدا و انتهای آنها بسته بدیدند

قطعات کرم تراست و همیشه حالت تابستان را دارد نارنج را در
 شمع نگاه کنید و بر بپنید که چگونه نور آن پراکنده میشود
 احمد از کجا میفهمند که زمین مانند این نارنج همیشه در امتداد
 منحرف این سوزن گردش میکند
 کاظم بواسطه تغییر فصول این معنی ثابت میشود اگر محور زمین
 نبود نور آفتاب در همه جا همیشه بیک نواحی میتابید از قطب
 پس در تمام کره زمین بیش از یک فصل نبود و در همه جا طول شب
 روز مساوی بود

احمد اگر زمین دور آفتاب گردش نمیکرد چه میشد
 کاظم چون محور زمین منحرف و متمایل است اگر زمین دور آفتاب
 حرکت نمیکرد در نصف زمین همیشه تابستان بود و در نصف دیگر
 آن همیشه زمستان حالا خودتان با شمع و نارنج و سوزن متحد بد
 امتحانات کنید و ملتفت باشید نور شمع چگونه بر اطراف نارنج میتابد
 و درست تعقل کنید تا آنچه شما گفتیم در ذهنتان بماند بقیه در دفتر

جغرافیه

ممالک خارجه که در تصرف انگلیس است
 دولت انگلیس ممالک مختلفه خارجه چند را متصرف است از جمله
 آنچه را در اروپ متصرف میباشد جزیره مالک واقع در دریای مدیترانه
 جزیره هگلاند واقع در دریای شمال و ژیرا ائسار سرد واقع در دریای
 بغاز ژیرا ائسار و در آسیا جزیره اعظم هندوستان را متصرف میباشد
 جزیره سیلان و غیره واقع در دریای هند در آفریقا ماغره معروف است
 و جزایر مریس سن هیلن و غیره را متصرف است در امریکا متصرف است بر تمام
 جدید جزیره ژانک و غیره را تا آسمان و استرالیه واقع در دریای جنوب
 و جمیع ممالک خارجه مساوی است بدو بیت ملبان بقیه در دفتر

ترجمه تاریخ مختصر بنحس

حذف نمودند و برید گفتند و بنا کردند در کوره دیگر فارس شهری و انزاد او ایچر نامید یعنی بنای دادا و کوره راه همین اسم نامیدند و
 پیشتر اسم کوره آستان فوکان بود و الله اعلم (دارا بن دارا) در زمان سلطنت این پادشاه اسکندر در خاک مغرب
 ظهور نمود و تا آنوقت سلاطین مغرب از قبضه و بربر و از طرف شمال روم و صقلاب و هر کس در شام و فلسطین بود از جرم مقهور و جراحه هر خلیج
 بسلاطین عجم میدادند همینکه اسکندر غلبه بر ملک نمود فرستاده دارا فرستاده را در خراج طلب نمود او در جواب گفت برو و بگو ای کونم غنی که تاکنون
 تخم میگذارد و دیگر تخم نمیکند در همین پیغام سبب شد که جنک در میان دارا و اسکندر در گرفت و دارا کشته شد و بالای فتنه دارا
 شهری بنا کرد انزاد را ان نامید و آن بنا تاکنون باقیست و انزاد را بنامند
 اسکندر همینکه اسکندر از کشتن دارا فارغ شد و غلبه بر بلاد فارس نمود سبب خود را بد نمود و در بختی خون مردم اسراف میکرد
 و هفت هزار نفر از بزرگان فارس و اشرافان مملکت را در روی او اسیر و در زنجیر بودند و هر روز آنها را طلبید بستاند بکنفران ایشان
 تا اینکه رسید بکاشغر مدتی در آنجا اقامت نمود بعد باز کشت نموده بخایب بابل راند بقیه در دفتر محمد حسن